



قفقاز جنوبی به مثابه شطرنج ژئوپولیتیک؛ بازتعریف معادلات انرژی و امنیت در غرب آسیا

دکتر معصومه فلاحتی^۱

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه استراتژیک در اوراسیا و غرب آسیا، صحنه بازی پیچیده ای از رقابت های ژئوپولیتیکی میان قدرت های بزرگ و بازیگران منطقه ای است. تحولات قفقاز جنوبی در سال های اخیر، به واسطه موقعیت ژئوپولیتیک، منابع غنی انرژی و موقعیت واسطه ای آن در انتقال انرژی نقش این منطقه را به عنوان کانون رقابت های ژئوپولیتیک بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای پررنگ کرده است. سوالی که مطرح می شود آن است که چگونه معادلات انرژی و امنیت در قفقاز جنوبی تحت تاثیر بازیگران مختلف بین المللی و منطقه ای شکل می گیرد و این تعاملات چه پیامدهایی برای ثبات و تغییرات امنیتی منطقه دارند؟ فرضیه این مقاله مبتنی بر نظریه رئالیسم ساختاری بر آن است که رقابت ژئوپولیتیک بازیگران منطقه ای و قدرت های جهانی در قفقاز جنوبی، منجر به بازتعریف مسیرها و رژیم های انتقال انرژی و ترتیب جدیدی در معادلات امنیتی غرب آسیا شده است. مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و با تکیه بر رویکرد تحلیلی - توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه ای به بررسی نقش قفقاز جنوبی در بازآرایی معادلات انرژی و امنیت در غرب آسیا می پردازد. یافته ها نشان می دهد که معادلات انرژی به ویژه کنترل خطوط لوله نفت و گاز و نقش ترانزیت انرژی، یکی از عوامل کلیدی در تقویت رقابت ها و تقابل های امنیتی در این منطقه است. همچنین بازیگران منطقه ای و قدرت های بزرگ با منافع مختلف، موجب پیچیدگی ساختار امنیتی منطقه شده اند و مناقشات قومی و قلمرویی و حضور نظامی چندجانبه، موجب افزایش بی ثباتی شده و هم زمان انرژی به عنوان ابزار و عامل موثر در سیاست امنیتی و ژئوپولیتیکی بازی می کند. این تعاملات

^۱ استاد مدعو، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

باعث شده تا قفقاز جنوبی همچون یک صفحه شطرنج ژئوپولیتیک، عرصه ای از بازی قدرت های مختلف باشد که سناریوهایی متعددی برای آینده این منطقه محتمل است.

کلید واژگان: رقابت ژئوپولیتیک، امنیت انرژی، ژئوپولیتیک انتقادی، موازنه قدرت، کریدور زنگزور.

مقدمه

قفقاز جنوبی به عنوان گذرگاه استراتژیک اوراسیا، نقش مهمی در معادلات ژئوپولیتیک منطقه غرب آسیا و فراتر از آن ایفا میکند و طی سالهای اخیر به یکی از کانونهای اصلی رقابتهای ژئوپولیتیک تبدیل شده است. این منطقه که شامل کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان است به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، تلاقی خطوط انرژی، مسیرهای ترانزیتی حیاتی، منابع غنی نفت و گاز و نزدیکی به مناطق بحران خیز از اهمیت فزاینده ای در معادلات ژئوپولیتیک جهانی برخوردار شده است. به تعبیری دقیقتر، قفقاز جنوبی دیگر نمیتواند به عنوان یک منطقه حاشیه ای دیده شود، بلکه به میدان اصلی بازی بزرگ قرن بیست و یکم بدل شده است که در آن قدرتهای منطقه ای مانند روسیه، ترکیه و ایران و همچنین قدرتهای فرامنطقه ای همچون آمریکا، اتحادیه اروپا و چین در رقابت پیچیده ای برای تامین منافع امنیتی و انرژی، با منافع بعضاً متضاد خود فعالیت میکنند.

این نوشتار به تحلیل ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۴ می پردازد. انتخاب این دوره زمانی از آن رو است که سال ۲۰۰۶ با راه اندازی خط لوله باکو- تفلیس- جیهان، نقطه عطفی در ورود منطقه به معادلات انرژی جهانی و آغاز رقابت جدی غرب با روسیه بود. از سوی دیگر، سال ۲۰۲۴ به عنوان مقطع

کنونی، شامل پیامدهای جنگ ۴۴ روزه قره باغ (۲۰۲۰) و تاثیر جنگ اوکراین بر امنیت انرژی اروپا و متعاقباً بر موقعیت ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی است. این نوشتار با تمرکز بر این بازه زمانی به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه ساختار آنارشیک نظام بین الملل و توزیع قدرت در این دوره، معادلات انرژی و امنیت منطقه را شکل داده است.

منطقه قفقاز جنوبی به عنوان پل ارتباطی اوراسیا، همواره کانون رقابتهای ژئوپولیتیک قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است. تحولات پسا شوروی به ویژه جنگهای قره باغ و طرحهای نوین انتقال انرژی، این منطقه را به صحنه بازی بزرگ در قرن اخیر تبدیل کرده اند. اهمیت استراتژیک قفقاز در سه محور قابل تبیین است؛ ۶۵٪ ذخایر نفت و گاز دریای خزر از این منطقه عبور میکند و این منطقه به عنوان گذرگاه انرژی جهان است. همجواری با روسیه، ایران و ترکیه آن را به منطقه حائل حیاتی بدل ساخته است و این منطقه را به یک گلوگاه امنیتی بدل کرده است. همچنین همزیستی و تضاد قومیتهای ارمنی، آذری و گرجی و ادیان مسیحیت، اسلام شیعه و سنی بر پیچیدگی امنیتی این منطقه افزوده است و این منطقه را به عنوان تقاطع تمدنها مطرح میسازد. فرضیه این پژوهش مبتنی بر نظریه رئالیسم ساختاری بر آن است که رقابت بازیگران منطقه ای و قدرتهای جهانی در قفقاز منجر به بازتعریف مسیرهای انتقال انرژی و رژیمهای جدید در معادلات غرب آسیا شده است. این دیدگاه بر اهمیت ساختار نظام بین الملل و توزیع نامتقارن قدرتها تاکید دارد که در مناطقی حساس مانند قفقاز جنوبی به صورت مستقیم در شکلگیری سیاستها و رفتار بازیگران نمود مییابد.

رقابت میان روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و چین از یک سو و ترکیه، ایران و اسرائیل از سوی دیگر، به دو عامل کلیدی یعنی انرژی و امنیت شکل و محتوای جدیدی داده است. خطوط لوله انتقال نفت و گاز مانند BTC و کریدور زنگزور، محور اصلی این رقابتها هستند، چراکه کنترل این مسیرها تعیین کننده نفوذ و قدرت بازیگران در منطقه و فراتر از آن است.

از یک سو، این منطقه به واسطه منابع انرژی و خطوط لوله ای مانند باکو - تفلیس - جیحان و مسیرهای ترانزیتی متعدد، نقش مهمی در بازتعریف معادلات انرژی غرب آسیا ایفا میکند و از سوی دیگر، در حوزه امنیت نیز تحولات مهمی چون بحران قره باغ، حضور نظامی روسیه و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین از طریق ابتکار کمربند و جاده فضای منطقه را به شدت متاثر ساخته است. این همزیستی متقابل میان انرژی و امنیت باعث شده تا قفقاز جنوبی به مثابه یک صفحه شطرنج ژئوپولیتیکی، عرصه ای چندلایه و پویا از تعامل و تضاد منافع بازیگران مختلف باشد که در آن به دنبال تحکیم موقعیت خود در نظم جدید منطقه ای هستند.

در این چارچوب، رقابتهای ژئوپولیتیکی در قفقاز جنوبی نه تنها به تغییر در مسیرهای انتقال انرژی و رژیمهای امنیتی منجر شده بلکه ترتیبات جدیدی در ساختار قدرت منطقه ای و فرامنطقه ای ایجاد کرده است. کشورهای کوچک این حوزه در تلاش برای حفظ استقلال عمل و سوبژکتیویته خود، میان بازیگران بزرگ گرفتار شده اند و این موضوع بر روند تحولات امنیتی و اقتصادی منطقه تاثیرگذار بوده است.

با افول قدرت ژئوپلیتیک روسیه، ارتباط نزدیک تری میان قفقاز جنوبی و خاورمیانه بزرگ ایجاد شده است و کشورهای خاورمیانه، قفقاز جنوبی را امتداد طبیعی سرزمین های خود می بینند. بنابراین، دامنه تحلیلی این نوشتار شامل هسته مرکزی (سه کشور قفقاز جنوبی)، بازیگران همجوار موثر (ایران، ترکیه، روسیه)، بازیگران فرامنطقه ای فعال (آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، اسرائیل) و مناطق مرتبط (آسیای مرکزی از طریق کریدور میان، خلیج فارس از طریق سرمایه گذاری های جدید) می باشد. هدف این پژوهش بررسی معادلات انرژی و امنیت در این منطقه در چارچوب نظریه رئالیسم ساختاری و نظریه مجتمع های امنیتی منطقه ای است تا بتوان نقش بازیگران مختلف و مسیرهای اصلی رقابت را در قفقاز جنوبی تحلیل و تبیین نمود.

در سالهای اخیر مطالعات متعددی درباره نقش ژئوپلیتیک و معادلات انرژی و امنیت در قفقاز جنوبی انجام شده است که هر یک به بخشی از ابعاد پیچیده این منطقه پرداخته اند. (Mammadov, 2025) در مقاله انرژی به عنوان محرک سیاست در قفقاز جنوبی بیان میدارد که بهره برداری و انتقال منابع انرژی چگونه سیاستهای قفقاز جنوبی را شکل داده و چرخه پیچیده ای از وابستگیها و نفوذهای منطقه ای ایجاد کرده است که بر روابط میان بازیگران تاثیرگذار است. (Bahaduli, 2021) در مقاله ای با عنوان سیاستهای خط لوله در قفقاز جنوبی: پیامدهای امنیتی برای روسیه، سیاستهای مرتبط با خطوط لوله نفت و گاز در منطقه را تحلیل کرده و نقش این زیرساختها در تعادل قدرت منطقه ای و نفوذ غرب و روسیه را بازنمایی کرده است و به نقش شرکتهای غربی در دور زدن نفوذ روسیه بر منابع انرژی منطقه پرداخته است. مغانی و ملکی (۱۴۰۴) در مقاله سناریوهایی برای امنیت انرژی قفقاز جنوبی

و جنوب شرق اروپا، به بررسی امنیت انرژی اروپای جنوب شرقی و قفقاز جنوبی میپردازند و بیان میدارند که امنیت انرژی این دو منطقه به یکدیگر وابسته هستند و چهار سناریو را مطرح میسازند. محمدی گودرزی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی، بر تغییرات ژئوپولیتیکی اخیر و تاثیر آن بر دیپلماسی و سیاستهای منطقه ای ایران تمرکز داشته و ضرورت بازنگری در راهبردهای منطقه ای ایران را مطرح مینمایند. جعفری فر و خانی (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان رقابت قدرتهای بزرگ در منطقه قفقاز جنوبی، بیان میدارند که رقابت آمریکا و روسیه و چین در منطقه قفقاز در سه حوزه سیاسی و اقتصادی و نظامی به کاهش امنیت در منطقه قفقاز و افزایش تضاد منافع منطقه ای و فرامنطقه ای منجر میشود که میتواند بحرانهای آینده این منطقه را رقم بزند. ابراهیمی و اصولی (۱۳۹۴) در مقاله چگونگی کاربری مولفه های امنیتی در قفقاز جنوبی، به تبارشناسی نظریه مجموعه امنیتی پرداخته و سپس مطرح میکنند که به دلیل وابستگیهای متقابل امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی مولفه های مجموعه امنیتی در این منطقه قابل اعمال است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهش حاضر همزمان معادلات انرژی و امنیت را به عنوان دو مولفه اصلی به شیوه ای ساختاری مبتنی بر نظریه رئالیسم ساختاری تحلیل میکند و با تمرکز بر رقابت ژئوپولیتیک بازیگران منطقه ای و جهانی و بازتعریف مسیرها و رژیمهای انتقال انرژی، چشم اندازی جامعتر از ترتیبات امنیتی - انرژی در غرب آسیا ارائه میکند.

۱- مبانی نظری

مطالعه ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی و تحلیل معادلات انرژی و امنیت در این منطقه نیازمند بستری نظری است که بتواند پیچیدگی تعامل بازیگران مختلف را در سطح بین الملل و منطقه ای تبیین کند. در این پژوهش، نظریه رئالیسم ساختاری به عنوان چارچوب نظری اصلی انتخاب شده است که از مهمترین نظریه های روابط بین الملل است و بر نقش ساختار نظام بین الملل و توزیع قدرت میان بازیگران بزرگ تاکید میکند. (Waltz, 1979) همچنین از نظریه مجتمع های امنیتی منطقه ای بهره می گیرد که براساس این چارچوب، یک مجتمع امنیتی منطقه ای دارای چهار مولفه ساختاری اصلی است: مرزها که محدوده ای هستند که مجتمع را از همسایگان جدا می کنند. ساختار آنارشیک که وجود دو یا چند واحد خودمختار است. قطبیت یا توزیع قدرت میان واحدها و ساختار اجتماعی که الگوهای دوستی و دشمنی (امنیت بخشی و امنیت زدایی) می باشد. فرآیندهای تحولی در مجتمع های امنیتی به سه نوع حفظ وضع موجود (عدم تغییر در ساختار بنیادین)، دگرگونی درونی (تغییر در ساختار بنیادین درون مرزهای موجود) و دگرگونی بیرونی (گشایش یا بسته شدن مرزهای خارجی و تغییر عضویت در مجتمع امنیتی) تقسیم می شود.

(Osuli Odlu, 2025)

براساس رئالیسم ساختاری، نظام بین الملل به مثابه ساختاری آنارشیک، دولت ها را به اتخاذ استراتژی های خودیاری و موازنه قوا سوق می دهد. تغییر در توزیع توانمندی ها (ناشی از منابع انرژی) منجر به دگرگونی در معادلات قدرت منطقه ای می گردد. (Veljko and Petar, 2025) این نظریه معتقد است که نااطمینانی موجود

در نظام بین الملل سبب رقابت استراتژیک میان قدرتها میشود و کشورهای منطقه قفقاز نیز در چنین ساختاری باید رفتار خود را تنظیم کنند. (Mearsheimer, 2001)

بر خلاف رئالیسم کلاسیک که بر ماهیت ذاتی انسان و جاه طلبیهای قدرت تمرکز داشت، رئالیسم ساختاری بر بی ثباتی و آنارشی به عنوان ویژگی ذاتی نظام بین الملل تاکید میکند. والتز با تمرکز بر ساختار نظام بین الملل به جای ماهیت انسان یا ویژگی داخلی دولتها، استدلال کرد که آنارشی و توزیع قدرت میان واحدها، اصلی ترین عوامل تعیین کننده رفتار دولتها هستند. در این دیدگاه دولتها به عنوان بازیگران عقلانی در پی بقا هستند و برای تضمین امنیت خود در یک محیط بی ثبات به استراتژیهای خودیاری روی می آورند.

در چارچوب رئالیسم ساختاری، آنارشی اجتناب ناپذیر است و دولتها را در وضعیت عدم اطمینان دائمی قرار میدهد، این امر باعث میشود دولتها همواره نسبت به نیات سایرین بدگمان باشند و برای کاهش این عدم اطمینان به افزایش قدرت عمدتاً نظامی و اقتصادی روی آورند و این ساختار آنارشیک است که صرف نظر از ماهیت داخلی دولتها آنها را به سمت رفتارهای مشابه سوق میدهد. قفقاز جنوبی به عنوان یک خرده سیستم آنارشیک، عرصه رقابت قدرتهای بزرگی شده است که به دنبال افزایش نفوذ و جلوگیری از هژمونی رقیب هستند. روسیه با استفاده از اهرمهای انرژی و نظامی سعی در حفظ هژمونی سنتی خود دارد، در حالیکه غرب از طریق پروژه های خطوط لوله انرژی و کریدورهای ترانزیتی در پی کاهش وابستگی به روسیه و تضعیف نفوذ آن است. کشورهای کوچک منطقه هم در فقدان

یک حامی فرادولتی برای تضمین بقای خود مجبور به موازنه قوا شده اند. (Labarre

and Niculescu,2016

رنالیسم ساختاری در تحلیل ژئوپولیتیک قفقاز به ما این امکان را میدهد که رقابت‌های پیچیده بر سر منابع انرژی، کنترل مسیرهای ترانزیت و تاثیرگذاری امنیتی را به عنوان بازتابی از ساختار قدرت بین الملل بفهمیم. ساختار آنارشیک منطقه پس از فروپاشی شوروی، خلاء قدرتی ایجاد کرد که موجب شد قدرتهای منطقه ای و فرمانطقه ای برای پر کردن این خلاء و افزایش نفوذ خود به رقابت بپردازند. از این منظر بازیگران بزرگ مانند روسیه، آمریکا، چین و اتحادیه اروپا و نیز بازیگران منطقه ای شامل ترکیه، ایران و اسرائیل در پی کسب حداکثر نفوذ و تضمین منافع در منطقه هستند که این تقابل در قالب معادلات امنیتی و انرژی ظهور مییابد.

در این نوشتار، معادلات انرژی به مجموعه ای از روابط، رقابتها و همکاری های ژئوپلیتیکی اطلاق می شود که حول محور منابع هیدروکربوری و زیرساخت های انتقال انرژی در منطقه قفقاز جنوبی شکل گرفته است. این معادلات شامل مولفه های اصلی امنیت عرضه: تضمین جریان پایدار انرژی از تولیدکنندگان به مصرف کنندگان، تنوع بخشی مسیرها: ایجاد کریدورهای جایگزین برای کاهش وابستگی به یک مسیر یا بازیگر خاص، زیرساخت های حیاتی: خطوط لوله، پایانه ها و تاسیسات مرتبط که خود به اهداف راهبردی تبدیل شده اند و ابزار قدرت: استفاده از انرژی به عنوان اهرم فشار یا مشوق در روابط بین الملل است.

(Mammadova,2026)

بازتعریف نظم امنیتی در قفقاز جنوبی به تغییر در هر یک از چهار مولفه ساختاری مجتمع امنیتی منطقه ای اطلاق می شود که از طریق شاخص های زیر قابل سنجش است.

جدول شماره ۱: جدول تغییر در مولفه های ساختاری مجتمع امنیتی منطقه ای

محدوده تغییر	شاخص های عملیاتی	مولفه ساختاری
داخلی/خارجی	گسترش روابط فرامنطقه ای، ورود بازیگران جدید	مرزها
ملایم/شدید	شدت رقابت، سطح بی ثباتی	ساختار آنارشیک
تک قطبی/چندقطبی	تعداد قطب های موثر	قطبیت
هابزی/کانتی	ماهیت روابط (دشمنی/دوستی)	ساختار اجتماعی

منبع: نویسنده

از سوی دیگر، نظریه های ژئوپولیتیک نیز همچنان اهمیت خود را حفظ کرده اند و مفهوم مکان استراتژیک را تاکید میکنند. جغرافیا سرنوشت را رقم میزند و موقعیت جغرافیایی یک کشور یا منطقه تاثیر تعیین کننده و قابل انکاری بر سیاست خارجی و استراتژی ملی دارد. (Kaplan, 2012) قفقاز جنوبی به واسطه موقعیت جغرافیایی اش به عنوان گذرگاه اوراسیا، اهمیت راهبردی دارد و کنترل آن مشابه کنترل صفحه شطرنج در بازی شطرنج است. این نگاه مکان محور، همراه با تحلیل ساختار قدرت، ابعاد جدیدی از معادلات قدرت و رقابت منابع انرژی را روشن میسازد.

در زمینه معادلات انرژی، نظریه های ژئوپولیتیک انرژی توضیح میدهند که دسترسی و کنترل منابع انرژی و خطوط لوله، نه فقط از جنبه اقتصادی بلکه از منظر امنیتی

و سیاسی به ابزارهای مهم قدرت تبدیل شده اند. (Yergin, 2012) در قفقاز جنوبی، این موضوع به صورت برجسته ای نمود یافته زیرا این منطقه مسیر عبور خطوط لوله ای همچون BTC و کریدور انتقال انرژی خزر به اروپا است که موازنه قدرت منطقه ای و جهانی را تحت تاثیر قرار میدهد. تعامل میان انرژی و امنیت در قفقاز جنوبی یک رابطه متقابل و پیوسته است و در سطح منطقه ای مانند قفقاز جنوبی، توزیع قدرت میان بازیگران منطقه ای و خارجی است که دینامیک منطقه را شکل میدهد. این توزیع نابرابر قدرت است که موجب شکلگیری ائتلافها و الگوهای موازنه در منطقه شده است. برای مثال، برتری نظامی جمهوری آذربایجان ناشی از درآمدهای انرژی، موازنه قدرت را در مقابل ارمنستان تغییر داد.

در نهایت این چارچوب نظری به ما امکان میدهد که نه تنها ساختار رقابت میان بازیگران بزرگ و منطقه ای را بشناسیم بلکه بتوانیم روندهای تغییر رژیمهای انتقال انرژی و معادلات امنیتی را که بازتابی از توزیع قدرت نامتقارن و تغییر سیاستهای کلان بین المللی است، تحلیل کنیم. بر این اساس قفقاز جنوبی به مثابه یک صفحه شطرنج ژئوپولیتیکی دیده میشود که هر حرکت بازیگران در آن تاثیر عمیقی بر امنیت و سیاست انرژی منطقه و فراتر از آن دارد.

تحولات ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی در طول تاریخ به دلیل موقعیت حایل و ارتباطی خود، همواره مورد توجه امپراتوریهای بزرگ بوده است. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، دوره جدیدی از تحولات ژئوپولیتیکی در منطقه آغاز شد. سه کشور جدید التاسیس آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، بلافاصله با چالشهای بنیادین هویت ملی، امنیت

و توسعه اقتصادی روبرو شدند. دهه ۱۹۹۰ شاهد اولین جنگ بزرگ منطقه، یعنی جنگ قره باغ بود. (خادم شیرازی، ۱۴۰۲) این جنگ الگوهای دشمنی و اتحاد را در منطقه برای دهه ها تعریف کرد. اگرچه ریشه مناشات قفقاز به دوران پیش از شوروی باز می گردد، اما دوره مورد بررسی در این نوشتار (۲۰۲۴-۲۰۰۶) شتاب دهنده اصلی تحولات ژئوپولیتیک کنونی بود. در سال ۲۰۰۶ با افتتاح خط لوله BTC، آذربایجان به یک بازیگر کلیدی انرژی تبدیل شد و درآمدهای نفتی آن به سرعت افزایش یافت. این درآمدها در دهه بعد، صرف مدرنیزاسیون ارتش آذربایجان و تقویت توان موازنه سازی آن در برابر ارمنستان شد.

از سوی دیگر، جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، آسیب پذیری امنیتی کشورهای منطقه را در برابر قدرت همسایه شمالی نمایان ساخت. در همین دوره، قدرتهای فرامنطقه ای به ویژه آمریکا با طراحی و حمایت از پروژه های کلان انتقال انرژی مانند خط لوله باکو- سوپسا و سپس باکو- تفلیس - جیهان به طور جدی وارد معادلات قفقاز شدند. هدف استراتژیک واشنگتن، کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه و تضعیف انحصار مسکو بر مسیرهای ترانزیت منابع دریای خزر بود. در مقابل، روسیه با بهره گیری از اهرمهای سنتی خود از جمله حضور نظامی (پایگاه ها در ارمنستان و آبخازیا و اوستیای جنوبی)، وابستگی انرژی کشورهای منطقه و بهره برداری از مناقشات یخزده، تلاش کرد موقعیت هژمونیک خود را حفظ کند. این دوره، زمینه ساز شکلگیری صفحه شطرنج پیچیده ژئوپولیتیکی در قفقاز جنوبی شد.

قفقاز جنوبی در دهه های اخیر به یکی از حساسترین و مهمترین عرصه های رقابت ژئوپولیتیکی میان قدرتهای منطقه ای و جهانی تبدیل شده است. (Cutler, 2025) این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد در تقاطع اروپا و آسیا و نزدیکی به مناطق بحران خیز خاورمیانه و دریای خزر، همواره شاهد رقابت شدید بازیگران مختلف برای کسب نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی بوده است. (جعفری ولدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۶) موقعیت جغرافیایی قفقاز جنوبی باعث شده تا این منطقه نه تنها محلی برای عبور خطوط اصلی انرژی و مسیرهای ترانزیتی باشد، بلکه به منطقه ای بحرانی با قابلیت تسری تنشها به مناطق پیرامونی تبدیل شود. عوامل جغرافیایی پایدار منبع اصلی بی ثباتی، منازعات مرزی و بحرانهای امنیتی در قفقاز هستند. (Sadri, 2025) تضعیف ساختارهای حکومتی سه جمهوری قفقاز و وابستگی آنها به بازیگران منطقه ای و خارجی، زمینه رقابت قدرت های بزرگ را فراهم آورده است.

قفقاز جنوبی به مثابه صفحه شطرنج ژئوپولیتیک؛ بازیگران و استراتژیها

قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی آن، محوری از رقابت شدید میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای است. بازیگران اصلی این عرصه روسیه، ترکیه، ایران، آمریکا، اتحادیه اروپا و در سالهای اخیر چین هستند و این منطقه به صحنه رقابت پیچیده بازیگرانی با اهداف متعارض تبدیل شده و این رقابتها با محوریت کنترل کریدورها و هژمونی امنیتی، معادلات غرب آسیا را دگرگون ساخته اند.

رقابت قدرتها نه صرفاً حول محور نظامی که عمدتاً بر کنترل شبکه های انرژی و ترانزیت، ساختارهای سیاسی و امنیتی منطقه و تعریف هویت منطقه ای میچرخد. به تعبیری دیگر، رقابت در قفقاز مبتنی بر مثلث انرژی-امنیت-ایدئولوژی است. قفقاز جنوبی در میانه رقابت چندلایه قرار دارد، بازی دوگانه برخی جمهوری ها، پیچیدگی اتحادهای مقطعی و آسیب پذیری در برابر بحرانها وجه متمایز عرصه بازی قدرتها است. ترکیه با ترکیب نظامیگری، دیپلماسی انرژی و پان ترکیسم در حال پیشروی است و ایران با دو راهبرد فشار امنیتی (حضور در دریای خزر) و نرم افزاری (دیپلماسی فرهنگی) در حال مقابله است. ورود چین، افزایش نقش بخش خصوصی و بازیگری پیمانکاران آمریکایی، تضعیف جایگاه سنتی روسیه و تلاش جمعی برای بهره برداری از موقعیت ژئوپولیتیکی قفقاز جنوبی، آینده منطقه را در هاله ای از رقابت و بی ثباتی قرار داده است.

قفقاز جنوبی پیش از تحولات ۲۰۲۰-۲۰۲۴ به عنوان یک خرده نظام امنیتی درون مجتمع امنیتی به رهبری روسیه تعریف می شد اما با تحولات اخیر، این وضعیت دگرگون شده است. تغییراتی که بین ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ رخ داد، مفهوم خرده نظام امنیتی قدرت تبیین کنندگی خود را برای کاربرد در منطقه قفقاز جنوبی از دست داده است، قطبیت از یک خرده نظام امنیتی پس از جنگ دوم قره باغ به یک ساختار منطقه ای استاندارد تحت تاثیر جنگ اوکراین تغییر یافته است (Sliwinski, 2025). بنابراین، قفقاز جنوبی امروزه در حال گذار از یک خرده نظام وابسته به روسیه به یک مجتمع امنیتی منطقه ای نسبتاً خودمختار است که در عین حال، پیوندهای فزاینده ای با غرب آسیا و آسیای مرکزی پیدا کرده است.

بازیگران اصلی و اهداف ژئوپولیتیک

روسیه نقش تاریخی و راهبردی در این منطقه دارد و قفقاز را بخشی از حوزه نفوذ نزدیک خود میداند و همواره سعی داشته تا تسلط سیاسی و امنیتی خود را حفظ کند و استراتژی آن مبتنی بر جلوگیری از گسترش نفوذ غرب و حفظ انحصار در انتقال انرژی است. در دوره ۲۰۰۶-۲۰۲۴، استراتژی روسیه از انحصارگرایی انرژی به سمت استفاده از اهرم های نظامی و مناقشات یخ زده برای حفظ نفوذ تغییر یافت. جنگ ۲۰۰۸ گرجستان و متعاقباً نقش آفرینی در جنگ ۲۰۲۰ قره باغ به عنوان میانجی و حافظ صلح نمونه هایی از این رویکرد است. ابزارهای روسیه شامل حمایت از جدایی طلبان (آبخازیا و اوستیای جنوبی)، استقرار نیروهای حافظ صلح (پس از جنگ ۲۰۲۰ قره باغ) و استفاده از اهرم انرژی (خرید گاز از ارمنستان) است. با این حال، جنگ اوکراین و قدرت یابی ترکیه، موقعیت انحصاری روسیه را با چالش مواجه کرده است. پس از آزاد سازی قره باغ توسط آذربایجان و کاهش نفوذ سنتی مسکو در باکو، روسیه تلاش کرده است موازنه جدیدی در منطقه ایجاد کند. روسیه علیرغم چالشهایی که با آن مواجه است، مانند کاهش حضور نظامی پس از جنگ اوکراین، خروج گرجستان از CIS و گرایش به ناتو و رقابت ترکیه در بازار انرژی اروپا، استراتژی حفظ نفوذ در بحبوحه افول را دنبال میکند. (Harutyunyan and Others, 2025) ابزارهای نفوذ روسیه، حضور نظامی، اهرم

های انرژی، اقدامات اطلاعاتی و فرهنگی و ابزار تحریم و فشار اقتصادی است و راهبرد فعلی آن، واگذاری تاکتیکی برخی حوزه ها به ترکیه و حتی چین، اما حفظ خطوط قرمز راهبردی بویژه در مقابل نفوذ ناتو و آمریکا می باشد. (بیژن، ۱۴۰۴)

آنکارا با بهره گیری از پیوندهای قومی - زبانی با آذربایجان، به دنبال بازیابی نقش تاریخی خود به عنوان قدرت مسلط در منطقه است. استراتژی آن ترکیبی از همکاری اقتصادی - انرژی (پروژه TANAP) و حمایت نظامی - سیاسی (همکاری نزدیک در جنگ قره باغ) است. ترکیه با این استراتژی موفق شده است بویژه پس از پیروزی آذربایجان در قره باغ، موقعیت خود را تقویت کرده و بخشی از ساختار امنیتی منطقه شود و خود را به عنوان یک بازیگر اجتناب ناپذیر در معادلات قفقاز تثبیت کند. ترکیه در این دوره از یک حامی منطقه ای به یک شریک استراتژیک تمام عیار برای آذربایجان تبدیل شد که امضای توافقنامه شوشا در سال ۲۰۲۱ اوج این همکاری بود. آنکارا با بهره گیری از جنگ های قره باغ، خود را به عنوان بازیگری جدید در فرآیند حل مناقشه مطرح کرده است. افزایش نقش نظامی و اقتصادی و همکاری با آذربایجان و گرجستان و مشارکت در ایجاد کریدورهای انرژی از اقدامات مهم آنکارا در این منطقه است. پروژه هایی مانند خط لوله باکو - تفلیس - جیهان و TANAP، کمربند امنیتی سیاسی - اقتصادی ترکیه، آذربایجان و گرجستان را تشکیل داده اند. (Sharova and Cohen, 2025) هدف ترکیه در این منطقه، تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه و پیوند ژئواکونومیک آسیای مرکزی، تلاش برای گسترش نفوذ فرهنگی و زبانی در کشورهای ترک زبان و گسترش جایگاه خود در زنجیره لجستیک اوراسیا است. (درج، ۱۴۰۲) ابزارهای قدرت ترکیه برای رسیدن

به اهدافش در قفقاز، شامل ابزارهای اقتصادی (سرمایه گذاریها)، ابزارهای نظامی (استقرار نیرو در قره باغ پس از جنگ ۲۰۲۰ و برگزاری رزمایشها)، ابزار نفوذ سیاسی و ابزار ایدئولوژیک (گفتمان نوعثمانیگری برای مشروعیت سازی مداخلات) میباشد.

استراتژی غرب، تنوع بخشی به منابع انرژی و تقویت حاکمیت قانون و دموکراسی در برابر روسیه بوده است. هدف حضور و رقابت آمریکا و اتحادیه اروپا در قفقاز، تضعیف نفوذ روسیه، تقویت زیرساختهای انرژی مستقل از روسیه، گسترش همکاری امنیتی با محور گرجستان و آذربایجان و حمایت از فرآیندهای دموکراتیک و حقوق بشری است. محورهای راهبردی غرب و ناتو در قفقاز شامل محور انرژی (حمایت از خط لوله BTC برای کاهش وابستگی اروپا به روسیه) و محور امنیتی (توافق ۲۰۲۴ واشنگتن - ایروان برای آموزش نیروهای ارمنستان و نفوذ در گرجستان از طریق برنامه اقدام مشارکت فردی ناتو) میباشد. ابزارهای نفوذ غرب در منطقه، سرمایه گذاری، قراردادهای خصوصی امنیتی، حمایت سیاسی و فشار دیپلماتیک برای اجرای پروژه هایی مانند کریدور زنگزور بوده است و چالشهایی که با آن روبرو هستند، تقابل با منافع روسیه و ایران و واکنش منفی داخلی در برخی کشورهای منطقه نسبت به نفوذ غرب است. (فرهیختگان، ۱۴۰۴)

چین در این منطقه عمدتاً از طریق سرمایه گذاری در زیرساختها و پروژه های حمل و نقل (در چارچوب ابتکار کمربند - جاده)، پیوند اقتصادی خود را گسترش داده و در این منطقه راهبرد اقتصادی را پی گرفته است. چین در زمینه انرژی در این منطقه هنوز بازیگری کلیدی نیست، اما نقش آن به سرعت در حال افزایش

است. (مشرق، ۱۴۰۴) عدم مداخله در مسائل حساس داخلی و رویکرد بیطرفی فعال چین باعث شده که کشورها نگاه مثبتی به سرمایه‌گذاریهای چینی داشته باشند با اینحال چین در این منطقه با چالش رقابت پنهان با روسیه و غرب و عدم دخالت نظامی یا امنیتی مستقیم در بحرانها روبرو است.

ایران به دلیل همسایگی جغرافیایی و نگرانیهای امنیتی (از جمله فعالیت اسرائیل در آذربایجان و مسائل قومی داخلی)، قفقاز را عمق استراتژیک خود میداند، داشتن مرز مشترک، پیوندهای فرهنگی و دغدغه‌های امنیتی، قفقاز را به بخشی حیاتی از امنیت ایران تبدیل کرده است و سیاست ایران به طور سنتی بر حفظ ثبات، ممانعت از حضور بازیگران دشمن به ویژه اسرائیل و ناتو و ایجاد توازن میان ارمنستان و آذربایجان تمرکز دارد. (بیکدلی: ۱۳۹۹) با اینحال، محدودیتهای اقتصادی و فشارهای بین‌المللی مانع از نقش‌آفرینی گسترده‌تر ایران شده است. چالشهایی که ایران با آن در منطقه روبرو است، فشار ترکیه و اسرائیل در جمهوری آذربایجان، ایجاد کریدور زنگزور، مداخله بازیگران خارجی در منطقه و تلاش آذربایجان برای فاصله گرفتن از توازن سنتی منطقه است. (Villar, 2025) اقدامات ایران در رویارویی با این چالشها و حفظ منافع خود در منطقه، پیگیری دیپلماسی فعال، رزمایشهای نظامی در مرزها، حمایت از پروژه‌های ترانزیت جایگزین (کریدور شمال - جنوب) و تلاش برای میانجیگری صلح است. (موحدیان، ۱۴۰۳)

جمهوری آذربایجان با اتکا به درآمدهای کلان انرژی، استراتژی بازیابی حاکمیت ملی و کاهش وابستگی به قدرتهای خارجی را دنبال میکند. این کشور با اتحاد راهبردی با ترکیه و تنوع بخشی به روابط بین‌المللی از جمله ارتباط با اسرائیل و

اتحادیه اروپا، موفق شده موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهد. (ابراهیمی و اصولی، ۱۴۰۱) آذربایجان با استفاده از منابع انرژی و حمایت‌های ترکیه و غرب، اقدام به افزایش نظامی و سیاسی خود کرده است.

ارمنستان به دلیل محصور بودن در خشکی و خصومت با دو همسایه خود یعنی ترکیه و آذربایجان، راهبرد اتکا به متحد سنتی، روسیه را در پیش گرفته بود اما پس از جنگ ۲۰۲۰ قره باغ و ناتوانی نسبی روسیه در دفاع از آن به دنبال متوازن سازی روابط با غرب و هند بوده است. (خادم شیرازی، ۱۴۰۲) ارمنستان در این دوره شاهد افول تدریجی تضمین‌های امنیتی روسیه بوده است. پس از روسیه که تامین کننده سنتی تسلیحات برای ارمنستان است، این کشور هند را به عنوان یک تامین کننده جدید تسلیحات میبندد و بارزترین تغییر در سیاست خارجی این کشور، تقویت روابط با کشورهای غربی است. (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۲)

گرجستان به عنوان یکی از کشورهای حاضر در حوزه قفقاز دارای موقعیتی استراتژیک است که از لحاظ ژئواکونومیک مسیر دسترسی به دریای سیاه و نزدیک بودن به منابع نفتی همجوار آن را مسیر میسازد. همچنین به دلیل قرار گرفتن در کریدور شرق به غرب و جنوب به شمال، عامل موازنه امنیتی میان ارمنستان و آذربایجان و حوزه کشمکش استراتژیک بین روسیه، اروپا و آمریکا است. موقعیت ترانزیتی این کشور آن را به محل اتصال غرب و آسیای مرکزی تبدیل کرده است. تفلیس با تجربه جنگ ۲۰۰۸ با روسیه، استراتژی ادغام در نهادهای یورواتلانتیک (اتحادیه اروپا و ناتو) را دنبال میکند. گرجستان در جستجوی توازن میان همکاریهای غربی و مسائل داخلی میباشد. (همشهری، ۱۴۰۴)

معادلات انرژی در ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی

انرژی در قفقاز جنوبی به عنوان ابزار قدرت ژئوپولیتیک عمل میکند و مهمترین مهره در صفحه شطرنج قفقاز است. کشف منابع عظیم نفت و گاز در دریای خزر در دهه ۱۹۹۰، قفقاز جنوبی را به یک کریدور انرژی حیاتی تبدیل کرد. این منطقه به دلیل منابع غنی نفت و گاز دریای خزر و قرار گرفتن در مسیرهای ترانزیتی حیاتی به محور مهمی در معادلات انرژی منطقه و فرامنطقه تبدیل شده است. در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۴ پروژه هایی در زمینه انرژی شکل گرفته و یا به بلوغ رسیده اند. اصلی ترین پروژه در این حوزه خط لوله باکو-تفلیس-جیهان است که نفت دریای خزر را از آذربایجان از طریق گرجستان به بندر جیهان ترکیه و سپس به بازارهای جهانی منتقل میکند. (Bahaduli, 2021) راه اندازی این خط لوله در سال ۲۰۰۶، یک پیروزی بزرگ ژئوپولیتیک برای غرب و کشورهای میزبان بود، زیرا برای اولین بار نفت دریای خزر را بدون عبور از خاک روسیه یا ایران به بازارهای جهانی رساند. این خط لوله اهمیت استراتژیک و اقتصادی بالایی دارد و یکی از ابزارهای کلیدی در بازتعریف مسیرهای انرژی مستقل از روسیه به شمار میرود.

علاوه بر نفت، پروژه های گازی دریای خزر نیز اهمیت فزاینده ای یافته اند و به خصوص پس از افزایش فشار اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی به گاز روسیه، کشورهای قفقاز جنوبی به دنبال گسترش صادرات گاز خود به بازارهای اروپایی هستند، خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم (BTE) و سپس خط لوله ترانس آناتولی (TANAP) و ترانس آدریاتیک (TAP) کریدور گاز جنوبی را تکمیل کردند

و اروپا را مستقیماً به منابع گاز آذربایجان متصل ساختند. این پروژه ها مستقیماً انحصار روسیه بر انتقال انرژی منطقه را شکست. (Alkan, 2025) کریدور گاز جنوبی، متشکل از خطوط لوله قفقاز جنوبی، TANAP و TAP، نه تنها یک پروژه اقتصادی، بلکه ابزاری ژئوپلیتیکی برای تنوع بخشی به منابع انرژی اروپا و کاهش وابستگی به روسیه است که ارزش این کریدور با توسعه میادین جدید و گسترش زیرساخت های صادراتی به ویژه در پرتو تحولات منطقه ای پس از جنگ اوکراین رو به افزایش است. (Chernyavskiy and Mehdiyev, 2025) پیروزی آذربایجان با حمایت ترکیه، کنترل میدانهای انرژی قره باغ را به باکو منتقل کرد و مسیر انتقال گاز به اروپا را تسهیل نمود. این جنگ، نقش سنتی روسیه به عنوان تعدیل کننده انحصاری را تضعیف کرد. (بنیاد مطالعات قفقاز، ۱۴۰۳) استقرار نیروهای نظامی ترکیه در آذربایجان، امنیت پروژه ای مانند TANAP را تضمین کرد. این خط لوله با انتقال ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا، وابستگی اروپا به گاز روسیه را کاهش داد. (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۳)

پس از جنگ اوکراین و تحولات ۲۰۲۰ قره باغ، نفوذ سنتی روسیه در قفقاز جنوبی به طور چشمگیری کاهش یافته است. این افول ناشی از توجه نظامی روسیه به جبهه اوکراین، تحریمهای غربی و خروج نیروهای حافظ صلح از قره باغ بوده که خلاء قدرتی ایجاد کرده است. در این فرصت، غرب به ویژه ناتو با اجرای استراتژی نفوذ چندلایه، جایگزین روسیه شده است. مانند گسترش همکاریهای امنیتی با گرجستان از طریق برنامه IPAP، آموزش نیروهای مسلح در مراکز ناتو در آنکارا و کنترل کریدورهای انرژی مانند خط لوله BTC و TANAP برای کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه و انزوای ایران. (فرهودی زرنق، ۱۴۰۳)

شایان ذکر است که وابستگی متقابل انرژی و زیرساختهای ترانزیتی در منطقه، یکی از عوامل مهم امنیت انرژی در غرب آسیا است. پروژه های ترانزیتی همچون کریدور زنگزور که آذربایجان را به نخجوان متصل میکند، در ضمن ایجاد فرصتهای اقتصادی باعث رقابت و تنش نیز شده اند، زیرا به نگرانیهای ایران و روسیه دامن زده است. (فلاحی، ۱۴۰۴) این پروژه ها بازتعریفی از رژیمهای انتقال انرژی ارائه میدهند که نه تنها بر مناسبات اقتصادی بلکه بر معادلات امنیتی منطقه نیز اثرگذار هستند. جایگزینی کریدورهای غربی به جای مسیرهای سنتی روسیه و ایران، با هدف کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه و محدود سازی سهم ایران صورت گرفته است و کریدور زنگزور با قطع ارتباط ایران و ارمنستان و ایجاد محور ناتو - توران امنیت ملی ایران را تهدید میکند و ظهور ترکیه به عنوان هاب انرژی، ترکیب پروژه هایی نظیر TANAP و کنترل تنگه های بسفر، همراه با گفتمان نوعثمانیگری ترکیه را به قدرت مسلط منطقه تبدیل کرده است.

معادلات امنیتی در قفقاز جنوبی

امنیت در قفقاز به شدت با انرژی و مناقشات تاریخی گره خورده و قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت منحصر به فرد خود میان اروپا و آسیا، مجاورت با دریای خزر و نزدیکی به خاورمیانه و روسیه، همواره در درهم تنیدگی امنیتی پیچیده ای قرار داشته است و به یکی از کانونهای اصلی بحرانهای امنیتی در غرب آسیا تبدیل شده است. جمهوریهای قفقاز جنوبی غالباً با ضعف نهادهای امنیتی، فساد ساختاری و شکنندگی سیاسی مواجه اند و این تناقضها فرصت مداخله بازیگران خارجی و

رشد گروه های شبه نظامی یا اعمال سیاست نیابتی را فراهم می آورد و ضعف نهادهای مشترک امنیتی به کانون بی ثباتی تبدیل شده است. (حضی نیا، ۱۳۹۳)

منازعات قومی و سرزمینی از جمله نابسامانیهای ساختاری امنیت قفقاز است. منازعه قره باغ بیشترین خسارات امنیتی را به همراه داشته است. مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی نیز به عنوان کانون بحرانهای جدی امنیتی مطرح هستند. مناقشات منجمد در قفقاز به عنوان ابزاری برای نفوذ خارجی عمل میکنند. حضور نظامی روسیه و قدرتهای منطقه ای و فرمانطقه ای باعث شکلگیری رقابت شدید منطقه ای شده است که مدیریت آن بسیار دشوار است. (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۲) روسیه از این بحرانها برای تحت فشار قرار دادن دولتهای قفقاز و توجیه حضور نظامی خود استفاده میکند. روسیه که قفقاز جنوبی را بخشی از حوزه نفوذ راهبردی خود میداند، با استفاده از ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی همچنان نقش مهمی در معادلات امنیتی ایفا میکند. پایگاه نظامی روسیه در گیومری ارمنستان و نیروهای حافظ صلح در قره باغ پس از جنگ ۲۰۲۰ و آبخازیا و اوستیای جنوبی، مهمترین عامل تعیین کننده در موازنه امنیتی منطقه است. از سوی دیگر، همکاریهای نظامی نزدیک ترکیه و آذربایجان و تمرینات نظامی ناتو در گرجستان، باعث تشدید رقابتهای امنیتی شده اند.

تقویت نظامی یک طرف توسط یک بازیگر خارجی (حمایت ترکیه از آذربایجان)، از دید طرف مقابل (ارمنستان) به عنوان یک تهدید امنیتی تفسیر میشود و واکنشهای متقابل را به دنبال دارد. این چرخه، ثبات منطقه را به طور دائمی در معرض تهدید قرار میدهد. علیرغم افول نفوذ روسیه پس از جنگ اوکراین و کاهش حضور نظامی

و خروج نیروهای حافظ صلح از قره باغ، استفاده از اهرمهای انرژی، کنترل مسیرهای ترانزیتی و حفظ حضور نظامی جزئی در برخی مناطق از جمله راهکارهای روسیه برای حفظ جایگاه استراتژیک خود است. همچنین تلاش روسیه برای جلوگیری از گسترش نفوذ غرب و ناتو در منطقه، تنشها را افزایش داده است. (جعفری نیا و دیگران، ۱۴۰۲)

قفقاز جنوبی منطقه ای است که در آن بحرانها، بی ثباتی، نظامیگری و ورود قدرتهای خارجی، ابعادی چندلایه به امنیت آن بخشیده است. بحران قره باغ به عنوان مهمترین منازعه منطقه، موجب تغییرات گسترده ای در توازن قوا، حضور نظامی و نفوذ بازیگران فرامنطقه ای شده است. پس از جنگ دوم قره باغ و تسلط جمهوری آذربایجان بر این منطقه، نفوذ سنتی روسیه کاهش یافت و آنها تلاش کردند موازنه جدیدی در منطقه برقرار کنند. (Essen, 2023) با جنگ دوم قره باغ، روند ثبات و توازن سنتی شکسته شد و ترکیب امنیتی و قدرت در منطقه تغییر کرد؛ ورود مستقیم ترکیه در جنگ و ایفای نقش واسطه گر روسیه، منجر به ایجاد رژیم امنیتی جدید شد، (Krausz, 2025) اما حل و فصل نهایی همچنان فراروی منطقه است.

ضعف مرزها و نهادهای امنیتی قفقاز، منطقه را مستعد شبکه های قاچاق مواد مخدر، سلاح و ورود افراط گرایان کرده است که تهدیدی مضاعف بر امنیت ملی کشورهای منطقه میافزاید. دولتهای منطقه برای حفظ خود یا کسب امتیاز بیشتر، ناچار به اتکای فزاینده به یکی از قدرتهای بزرگ شده اند و این وابستگیها، غالباً بی ثباتی بیشتری در پی دارد. هر تحول امنیتی بلافاصله مسیرهای انرژی، سرمایه

گذاری و جایگاه ژئوپولیتیک منطقه را تحت تاثیر قرار میدهد و برعکس، هر تغییر انرژی محور میتواند پیامدهای جدی امنیتی داشته باشد. معادلات امنیتی قفقاز، عرصه ای چندلایه و پویا با کنش و واکنش بازیگرانی متکثر است که هیچ یک کنترل مطلق بر آن ندارند. وابستگی متقابل امنیت و منافع اقتصادی، ضعف ساختاری دولتها، آسیب پذیری در برابر نفوذ خارجی و استمرار منازعات قومی - سرزمینی، آینده امنیتی منطقه را در هاله ای از ابهام و بی ثباتی قرار داده است.

تعامل و تقابل انرژی و امنیت در قفقاز جنوبی

در تحلیل ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی، انرژی و امنیت در یک رابطه دیالکتیکی پیچیده قرار دارند که به طور متقابل یکدیگر را شکل میدهند. این منطقه به دلیل دارا بودن مسیرهای ترانزیتی حیاتی و منابع انرژی به عرصه تقابل منافع قدرتهای بزرگ تبدیل شده است. امنیت انرژی را میتوان به عنوان عرضه مداوم و مطمئن حاملهای انرژی با قیمتهای معقول تعریف کرد که هدف آن کاهش تهدیدات ژئوپولیتیکی، اقتصادی، فنی و زیست محیطی است. (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۳) این مفهوم به معنای دسترسی آسان و بی خطر به منابع جهانی نفت و گاز، تنوع بخشی جغرافیایی به منابع و مسیرهای انتقال و تامین انرژی از مناطق با ثبات سیاسی پایدار است. این چارچوب، انرژی را به یک موضوع امنیت ملی و بین المللی تبدیل میکند که رفتار دولتها را در صحنه جهانی عمیقاً تحت تاثیر قرار میدهد.

انرژی به عنوان ابزار قدرت و امنیت سازی است و برای کشورهای منطقه ای مانند آذربایجان، درآمدهای حاصل از صادرات انرژی به منبع اصلی تامین بودجه نظامی و تقویت توان دفاعی تبدیل شده است. نمونه بارز آن، نقش درآمدهای انرژی در

مدرنسازی ارتش آذربایجان و افزایش توانمندیهای نظامی این کشور است که به طور مستقیم در تغییر موازنه قدرت به نفع باکو در مناقشه قره باغ موثر بود. آمریکا و اتحادیه اروپا با حمایت از پروژه های کلان انتقال انرژی مانند خط لوله (BTC) و خط لوله گاز ترانس آناتولی، نه تنها به دنبال تنوع بخشی به سبد انرژی خود و کاهش وابستگی به روسیه بوده اند، بلکه از این پروژه ها به عنوان ابزاری برای نفوذ استراتژیک و تثبیت حضور خود در منطقه استفاده کرده اند. این استراتژی، بعد امنیتی پروژه های انرژی را به وضوح نشان میدهد. (درج، ۱۴۰۱) امنیت فیزیکی خطوط لوله انرژی که هزاران کیلومتر از مناطق حساس و گاه بحران زده را طی میکنند، یک پیش شرط غیرقابل اجتناب برای جذب سرمایه گذاری و عملیاتی شدن این پروژه هاست. این نیازمندی خود موجب جذب بازیگران نظامی خارجی به منطقه شده و بر معادلات امنیتی آن میافزاید. رقابت قدرتهای بزرگ برای کنترل منابع و مسیرهای انتقال انرژی به شکلگیری یک معضله امنیتی کلاسیک در منطقه دامن زده است. اقدامات یک بازیگر برای افزایش امنیت انرژی خود از دید بازیگر رقیب به عنوان تهدید امنیتی تفسیر میشود و واکنشهای متقابل را برمی انگیزد.

قفقاز جنوبی شاهد گسلهای ژئوپولیتیک ناشی از تضاد منافع قدرتها است. پس از جنگ ۲۰۲۳، خروج نیروهای روسیه (طبق پیمان ۲۰۲۰) فضای امنیتی را دچار خلاء کرد. ناتو با استقرار ناظران در سیونیک، عملاً جایگزین روسیه شد. این تغییر سازه امنیتی منطقه را از حل و فصل توسط قدرتهای سنتی به رقابت چندجانبه تبدیل کرد. ادراک ارمنستان از خود به عنوان قربانی بی پشتیبان و ادراک آذربایجان از خود به عنوان پیروز مقتدر، صلح پایدار را تهدید میکند.

تعامل و تقابل انرژی و امنیت در قفقاز جنوبی، این منطقه را به یک صفحه شطرنج ژئوپولیتیک تبدیل کرده است که در آن حرکت هر مهره (پروژه انرژی، اتحاد نظامی، جنگ منطقه ای) بر موقعیت سایر مهره ها تاثیر میگذارد. رابطه این دو مقوله، یک رابطه خطی و ساده علت و معلولی نیست، بلکه یک فرآیند پویا و دوسویه است. انرژی از یک سو، منبع تامین قدرت و امنیت برای بازیگران منطقه ای و بین المللی است و از سوی دیگر، خود نیازمند تضمین امنیتی توسط سازوکارهای سیاسی و نظامی است. این تقابل دائمی، ثبات منطقه را به امری شکننده تبدیل کرده و آینده قفقاز جنوبی را به تحولات کلان ژئوپولیتیک در اوراسیا گره زده است. برای درک عمیق تحولات این منطقه، باید این رابطه دیالکتیکی را به عنوان کلید اصلی تحلیل در نظر گرفت.

پارادوکس نظری منطقه

یکی از مهم ترین یافته های این پژوهش، شناسایی پارادوکس نظری حاکم بر تحولات قفقاز جنوبی است. در حالی که همگرایی و همکاری منطقه ای در آسیای مرکزی رو به رشد است، قفقاز جنوبی در حال تکه تکه شدن است. این فرآیند به طور فزاینده ای بر ماهیت و دامنه تعاملات منطقه ای با بازیگران بین المللی کلیدی تاثیر می گذارد. از یک سو، کشورهای منطقه به ویژه آذربایجان و ارمنستان در حال عادی سازی روابط و امضای توافقنامه صلح هستند و از سوی دیگر، هر یک از این کشورها به سمت ائتلاف های خارجی متفاوتی گرایش پیدا کرده اند. ارمنستان به سمت غرب، آذربایجان به سمت ترکیه، اسرائیل و آمریکا و گرجستان به سمت

روسیه و چین. (Blank, 2026)

این پارادوکس نشان می دهد که عادی سازی روابط دوجانبه لزوماً به یکپارچگی منطقه ای منجر نمی شود، بلکه ممکن است همزمان با قطبی شدن عمودی (اتصال هر کشور به قطب های خارجی متفاوت) رخ دهد.

رژیم ها و سناریوهای انتقال انرژی در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی به عنوان گذرگاهی استراتژیک برای انتقال نفت و گاز منطقه خزر به بازارهای جهانی اهمیت حیاتی دارد. مسیرهای اصلی انتقال انرژی شامل خط لوله نفت BTC و کریدور گاز جنوبی است که بخشی از تلاش برای کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه است. (سازمند و شمس، ۱۳۹۴: ۲۷۸) پروژه های آینده همچون توسعه خطوط لوله فراکاسپین نیز در دستور کار است. با این حال چالشهایی نظیر اختلافات حقوقی بر سر مالکیت دریای خزر و مسائل پیچیده رژیمهای حقوقی خطوط لوله، بر روند اجرایی این پروژه ها تاثیرگذار است. جدول شماره ۱ در پایین نقشه خط لوله باکو- تفلیس - جیحان می باشد.

نقشه شماره (۱): خط لوله باکو - تفلیس - جیحان (BTC)



منبع: فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳۹۳

روسیه به عنوان بازیگر کلیدی منطقه، تلاش دارد انحصار انتقال انرژی خزر را حفظ کند و از نفوذ آمریکا و غرب جلوگیری نماید. این کشور زیرساختهای انرژی منطقه را تحت کنترل دارد و هدفش از این سیاست تضمین انتقال بی وقفه انرژی به غرب و گرفتن اهرم فشار بر کشورهای منطقه است. در مقابل، آمریکا و اتحادیه اروپا با حمایت از مسیرهای جایگزین در گرجستان و ترکیه سعی دارند نفوذ روسیه را کاهش دهند. (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳)

براساس تحلیل ساختاری در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۲۴ منطقه قفقاز جنوبی هم تغییر در توزیع قدرت و هم تغییر در قواعد بازی را تجربه کرده است اما ماهیت آن‌ها متفاوت است. تغییر در توزیع قدرت عمدتاً ناشی از پیروزی آذربایجان در جنگ ۲۰۲۰، افزایش بودجه نظامی این کشور (به ۷.۹ میلیارد منات در ۲۰۲۵) و کاهش وابستگی ارمنستان به روسیه (از ۹۰٪ به ۱۰٪ در واردات تسلیحاتی) بوده است. اما مهم‌تر از آن، تغییر در قواعد بازی است، به این معنا که انحصار ۲۰۰ ساله روسیه بر معادلات امنیتی منطقه شکسته شده و قواعد جدیدی در حال شکل‌گیری است که مبتنی بر توازن هوشمند و چندجانبه‌گرایی عمل‌گرایانه می‌باشند. (Ferrari, 2025) مصادیق این تغییر عبارتند از: خروج نیروهای روسیه از قره‌باغ (۲۰۲۴)، تعلیق عضویت ارمنستان در CSTO و ورود بازیگران جدید از طریق پروژه‌هایی مانند TRIPP آمریکا.

این رقابتها باعث شده است قفقاز جنوبی جایگاه ویژه ای در سیاستهای انرژی و ژئوپولیتیکی بازیگران منطقه پیدا کند. در مجموع، رژیمهای انتقال انرژی در قفقاز جنوبی نه تنها تابع منافع اقتصادی بلکه تحت تاثیر رقابت ژئوپولیتیکی شدید میان روسیه، آمریکا و قدرتهای منطقه ای است. دستیابی به توافقه‌های پایدار در این حوزه مستلزم مدیریت دقیق چالشهای حقوقی و همکاری منطقه ای است.

پیامدهای ژئوپولیتیکی نظم جدید امنیتی در غرب آسیا

نوسازی زیرساختهای انرژی در قفقاز جنوبی، به ویژه خطوط لوله انتقال نفت و گاز، به طور مستقیم بر معادلات قدرت در غرب آسیا تاثیرگذار است. این تغییرات باعث ظهور نظم جدید امنیتی شده که بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای را به بازتعریف سیاستهای امنیتی خود واداشته است. ایران به عنوان قدرت همسایه، تلاش دارد با بهره گیری از استراتژی توازن و دیپلماسی فعال از منافع خود در انتقال انرژی بهره مند شود. روسیه با حضور نظامی و اقتصادی قوی میکوشد جایگاه سنتی خود را حفظ کند و ترکیه با نمایش توان سیاسی و اقتصادی در نقش واسطه بازی میکند. (فلاح پیشه و دیگران، ۱۳۹۴) چین نیز به عنوان بازیگر جدید در قفقاز جنوبی از کریدورهای انرژی برای ارتقای نفوذ راهبردی در منطقه بهره میبرد. به طور کلی بازتعریف معادلات امنیتی موجب شکلگیری سناریوهای واگرایی و همگرایی منطقه ای شده است که نوع همکاریها و تقابلها را تعیین میکند. طی دو دهه اخیر، قفقاز جنوبی وارد فاز پویایی چندلایه در ساختار قدرت و امنیت شده است که عوامل متعددی آن را شکل داده اند، از جمله جنگ دوم قره باغ در

سال ۲۰۲۰، تغییر سیاستهای روسیه و ترکیه، حضور رو به افزایش چین و رقابت قدرتهای غربی برای تضعیف محور روسیه - ایران در منطقه. چنین تحولاتی باعث شده امنیت منطقه بر پایه موازنه سازی مستمر و دیپلماسی پیچیده شکل گیرد. مسیرهای نوین همکاری میان ایران، روسیه و ترکیه در قالب نشست های ۳+۳ و نزدیکی گرجستان به ناتو، نشان از پیچیدگی و شناوری امنیت منطقه دارد.

خطوط لوله ای مانند BTC، کریدور جنوبی گاز و پروژه ترانس آناتولی (TANAP) فراتر از انتقال منابع، جغرافیای سیاسی جدیدی در قفقاز جنوبی ترسیم کرده اند که سنت های نفوذ منطقه ای را تغییر داده است. نگرانی های امنیت انرژی اروپا و کاهش وابستگی به روسیه موجب شده است مسیرهای انرژی خزر - قفقاز - آسیای کوچک به کانون توجه اتحادیه اروپا تبدیل شود. (سازمند و شمس، ۱۳۹۴) ترکیه با کنترل این مسیرها، نقش هاب انرژی منطقه را ایفا می کند و با پروژه TANAP، تلاش می کند سهم اروپا از منابع انرژی را به سمت خود سوق دهد. (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۵) این تغییرات نه تنها تاثیر بر اقتصاد منطقه داشته است بلکه بر رقابت های ژئوپولیتیکی نیز اثر گذاشته است. کریدور زنگزور مثال بارز رقابت های ژئوپولیتیکی و اختلافات منطقه ای است که امنیت ایران و روسیه را تهدید می کند. (فلاحی، ۱۴۰۴)

نتیجه گیری

قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت استراتژیک جغرافیایی، منابع سرشار انرژی و جایگاه ترانزیتی حیاتی، در سال های اخیر به صحنه اصلی رقابت های ژئوپولیتیکی میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شده است. از منظر رئالیسم ساختاری،

معادلات ژئوپولیتیک قفقاز را می توان در قالب رقابت های ساختاری نظام بین الملل تحلیل کرد. رقابت ژئوپولیتیک میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در قفقاز جنوبی منجر به بازتعریف مسیرها و رژیم های انتقال انرژی و همچنین تغییراتی بنیادین در معادلات امنیتی غرب آسیا شده است. در زنجیره تامین انرژی، خطوط لوله جدیدی در قفقاز جنوبی شکل گرفته که ترکیبی از منافع بازیگران مختلف است و نقش حیاتی در تنوع بخشی به مسیرهای انتقال انرژی برای کاهش وابستگی به روسیه و افزایش نفوذ بازیگران غربی و منطقه ای ایفا می کند.

با تشدید رقابت ها و منازعات منطقه ای، درگیری هایی همچون منازعه قره باغ، نقش کلیدی در شکل دهی توازن امنیتی ایفا کرده اند. روسیه به عنوان بازیگر غالب در این منطقه، تلاش می کند با استفاده از مداخله و حفظ هژمونی، نفوذ غرب را محدود کند و موقعیت خود را حفظ نماید که این سازوکار نمونه بارز حفظ وضع موجود توسط قدرت های بزرگ است. معادلات انرژی و امنیت نه به صورت مستقل، بلکه به شکل پیوسته و تاثیرگذار بر یکدیگر عمل می کنند. امنیت خطوط لوله و زیرساخت های انرژی، تحت تاثیر ثبات سیاسی و نظامی منطقه است و از سوی دیگر منابع انرژی به عنوان ابزار فشار یا اهرم نفوذ در فرایندهای امنیتی به کار گرفته می شود. بازیگرانی مانند ایران، ترکیه و اسرائیل هر کدام به سهم خود نقش مهمی در چرخش معادلات انرژی و امنیت دارند. ایران با موقعیت ژئوپولیتیکی و ظرفیت های انرژی و ترانزیتی خود، هرچند با محدودیت هایی همچون تحریم روبروست، همچنان از بازیگران کلیدی در تنظیم مقابله با نفوذ بازیگران دیگر و حفظ توازن منطقه ای است. این موضوع نقشی کلیدی در تحلیل ساختاری دارد که

بر رفتار بازیگران کوچکتر در چارچوب محدودیتها و فرصتهای ناشی از ساختار تمرکز میکنند.

سناریوهای محتمل برای آینده قفقاز جنوبی، یکی سناریوی توازن و همکاری منطقه ای است که در این سناریو، بازیگران اصلی با پذیرش توازن قوا و امنیت تامین انرژی و امنیت مشترک به سمت چارچوبهای همکاری منطقه ای و بین المللی حرکت میکنند که بتواند به ثبات و توسعه پایدار در منطقه کمک کند و دیگر سناریوی تشدید رقابت و تنشها است که با فرض افزایش منازعات قومی، سیاسی و بازتعریف پیمانهای امنیتی، رقابت ژئوپولیتیک تشدید میشود و مسیرهای انرژی دستخوش مخاطرات فراوان خواهند شد که در کوتاه مدت یا میان مدت مخاطره زا برای ثبات منطقه خواهد بود.

براساس چارچوب نظری رئالیسم ساختاری، تحولات قفقاز جنوبی نه براساس انتخابهای اختیاری بازیگران، بلکه تحت تاثیر قواعد ساختاری نظام بین الملل شکل میگردد. آنارشی حاکم بر نظام بین الملل، دولتها را وادار میسازد برای تضمین بقا به استراتژیهای خودیاری روی آورند که این امر در شرایط قفقاز جنوبی به شکل رقابت تسلیحاتی، اتحادهای استراتژیک و رقابت بر سر منابع انرژی ظهور یافته است. یافته ها نشان میدهد منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به عاملی تعیین کننده در معادلات قدرت منطقه تبدیل شده اند و امنیت پروژه های انرژی نیازمند ثبات سیاسی و امنیتی است و خود این پروژه ها به عاملی برای شکلدهی به معادلات امنیتی تبدیل شده اند و رقابت قدرتهای بزرگ به ویژه پس از جنگ اوکراین، تاثیر مستقیمی بر موازنه قوا در منطقه داشته اند. ارتباط اثرگذار معادلات انرژی و امنیت

گواهی بر پیچیدگی و چندبعدی بودن این منطقه دارد و هرگونه تحلیل بدون توجه همزمان به این دو زمینه، ناقص خواهد بود.

یافته های این پژوهش موید آن است که قفقاز جنوبی در حال گذار از ساختار هژمونیک روسی محور به یک ساختار چندقطبی سیال است. مسکو همچنان اهرم های نفوذ زیادی در اختیار دارد، اما این اهرم ها کمتر از قبل و با قدرت کمتری عمل می کنند و روسیه با حضور خارجی گسترده تر و پایدارتری در قفقاز مواجه است نسبت به هر زمان دیگری از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. بازیگران موثر متعددی در رقابت هستند و کشورهای منطقه بدون تثبیت در یک اردوگاه ثابت با بازیگران مختلف همکاری می کنند. برای نمونه آذربایجان همزمان با ترکیه، اسرائیل و آمریکا و تا حدی روسیه روابط استراتژیک دارد. رقابت در منطقه از حوزه صرفاً ژئوپولیتیک به ژئواکونومیک (مسیرهای ترانزیت، کریدورهای انرژی، سرمایه گذاری زیرساختی) گسترش یافته است. روسیه از جایگاه هژمون انحصاری به بازیگر مهم اما نه مسلط تنزل یافته است. بنابراین، تحولات قفقاز جنوبی در بازه زمانی ۲۰۰۶-۲۰۲۴ را می توان در چارچوب گذار از هژمونی به چندقطبی سیال تبیین کرد، گذاری که نه تنها توزیع قدرت، بلکه قواعد بازی و ساختار اجتماعی منطقه را نیز دگرگون کرده ساخته است.

منابع:

۱. ابراهیمی، نبی اله، اصولی، قاسم (۱۴۰۱)، گونه شناسی روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان: روابط راهبردی یا تاکتیکی، فصلنامه مطالعات

اوراسیای مرکزی، دوره ۱۵، شماره ۲،

(doi:10.22059/JCEP.2023.347626.450096)

۲. ابراهیمی، نبی اله، اصولی، قاسم (۱۳۹۴)، “چگونگی کاربری مولفه های امنیتی در قفقاز جنوبی”، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۱، شماره ۹۰.

۳. بنیاد مطالعات قفقاز (۱۴۰۳)، “وضعیت ژئوپلیتیک کنونی در قفقاز جنوبی؛ تغییر کیفی نظم منطقه”، ccsi.ir/fa/news/254111.

۴. بهمن، شعیب (۱۴۰۴)، “کریدور زنگزور؛ بازی بزرگ در قفقاز”، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، کدخبر: ۸۵۸۹۳۴۸۸، irna.ir.

۵. بیژن، عارف (۱۴۰۴)، “کریدور زنگزور و توازن قوا در قفقاز جنوبی”، جامعه اندیشکده ها، iranthinktanks.com.

۶. بیکدلی، علیرضا (۱۳۹۹)، “جمهوری اسلامی ایران و امنیت قفقاز جنوبی؛ مساله قره باغ”، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، ipis.ir.

۷. جعفری فر، احسان، خانی، مهدی (۱۴۰۰)، “رقابت قدرت های بزرگ در منطقه قفقاز جنوبی”، فصلنامه محیط راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۶.

۸. جعفری نیا، عباس، کاظم پور، ذکریا، مددی، سعید (۱۴۰۲)، “ترتیبات امنیتی ناظر بر قفقاز جنوبی (فرصت ها و چالش های آینده)”، فصلنامه آینده پژوهی دفاعی، دوره ۸، شماره ۲۸.

۹. جعفری ولدانی، اصغر، صفوی هماهی، یحیی، حکیم، حمید (۱۳۹۴)، “تغییرات ژئوپولتیکی قفقاز و تاثیر عوامل ثابت ژئوپولتیکی حاصل از آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران”، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره بیست و هشتم.

۱۰. حضی نیا، ناصر (۱۳۹۳)، “معادلات قدرت در محیط امنیتی قفقاز جنوبی”، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۸، شماره ۱.
۱۱. خادم شیرازی، فاطمه (۱۴۰۲)، “آینده بحران قفقاز جنوبی”، مرکز بین المللی مطالعات صلح، peace-ipsc.org.
۱۲. خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۳)، “کریدور گاز جنوبی؛ پیروزی ژئوپولیتیک آذربایجان یا شمشیر دو لبه؟”، tasnimnews.com.
۱۳. خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۲)، “تحولات قفقاز/آیا ارمنستان به غرب روی می آورد؟”، tasnimnews.com.
۱۴. خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۲)، “ریشه های درگیری اخیر قره با و تفاوت آن با جنگ های گذشته”، tasnimnews.com.
۱۵. درج، حمید (۱۴۰۲)، “سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تاثیر آن بر قلمروی نفوذ این کشور در منطقه (۲۰۲۲-۱۹۹۱)”، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه ای، دوره ۲۱، شماره ۳.
۱۶. درج، حمید (۱۴۰۱)، “تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی”، فصلنامه مطالعات اقتصادی سیاسی بین الملل، دوره ۵، شماره ۲، (doi:20.1001.1.26765871401.5.2.4.7).
۱۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، شکری، مرتضی، اسمعیلی اردکانی، علی (۱۳۹۷)، “سیاست خارجی ترکیه در اوراسیای مرکزی؛ رویکرد دیپلماسی انرژی در ابعاد منطقه ای (۲۰۰۲-۲۰۱۴)”، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۱.
۱۸. دیپلماسی ایرانی (۱۴۰۴)، “سوپرکتیویته کشورهای حوزه قفقاز در میانه تغییرات ژئوپولیتیکی”، کد: ۲۰۳۲۳۶۴، irdiplomacy.ir.

۱۹. سازمند، بهاره، شمس، سعیده (۱۳۹۴)، "جایگاه منابع انرژی دریای خزر در راهبرد آسیای مرکزی و قفقازی اتحادیه اروپا"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۲.
۲۰. سهرابی نور، علیرضا (۱۴۰۴)، "بازی ژئوپولیتیک در قفقاز جنوبی/کریدور زنگزور و خط قرمز ایران"، خبرگزاری دانشجو، کد: ۱۲۹۳۱۷۱، snn.ir.
۲۱. طاهری، ابوالقاسم، فرهمند، بهراد (۱۳۹۳)، "نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۰، شماره ۲۹.
۲۲. فرهودی زرنق، رامین (۱۴۰۳)، "غیبت روسیه و نفوذ روزافزون ناتو در قفقاز جنوبی"، دیپلماسی ایرانی، کد: ۲۰۲۷۱۷۰، irdiplomacy.ir.
۲۳. فرهیختگان (۱۴۰۴)، "ناتو بازی در قفقاز"، روزنامه فرهیختگان، farhikhtegandaily.com.
۲۴. فلاحی پیشه، حشمت الله، شربتی، وحید، مظفری، محمدمهدی (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه"، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
۲۵. فلاحی، معصومه (۱۴۰۴)، "تنش میان آذربایجان- روسیه و بازتعریف معادلات قدرت در قفقاز"، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، iras.ir.
۲۶. محمدی گودرزی، محمدرضا، مرادی، عبدالله، فریدی، سعید، طالب پور، فریدون (۱۴۰۲)، "راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی"، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۳۲، شماره ۱۲۳ (doi:20.101.1.10255087.1402.32.123.5.3).

۲۷. مشرق (۱۴۰۴)، "تاملی در گسترش نفوذ چین در قفقاز جنوبی"، مشرق نیوز، کد خبر: ۱۷۳۰۸۳۹، mashreghnews.ir.
۲۸. مغانی، محمد، ملکی، عباس (۱۴۰۴)، "سناریوهایی برای امنیت انرژی قفقاز جنوبی و جنوب شرق اروپا"، فصلنامه مطالعات بین المللی، دوره ۲۲، شماره ۱. (doi:10.202034/ISJ.2024.432022.2120).
۲۹. موحیدیان، احسان (۱۴۰۳)، "تنوع منافع بازیگران گروه ۳+۳؛ زمینه ساز مناسبات متوازن در قفقاز"، روزنامه ایران، irannewspaper.ir.
۳۰. همشهری آنلاین (۱۴۰۴)، "قفقاز جنوبی در برزخ ژئوپولیتیک؛ بازیگران کوچک میان امپراتوری‌ها"، hamshahrionline.ir.
۳۱. یوسفی، رضا، سلیمان هیوری، محراب، قاسمی، امین، فتاحی، شیوا (۱۳۹۳)، تعریف امنیت انرژی و تشریح و تحلیل شاخصهای امنیت انرژی، چهارمین کنفرانس مدیریت انرژی و محیط زیست.

32. Alkan, Abdulmelik (2025), "Turkiye's Economic Connectivity in Geopolitics of the South Caucasus", *Caucasus Journal of Social Sciences*, Vol.18, No.1, (doi.org/10.62343/cjss.2025.263).

33. -Aliyev, Nurlan (2024), "The New Geopolitics of the South Caucasus", *aze.media*, <https://aze.media/the-new-geopolitics-of-the-south-caucasus:Security-Implications-for-Russia>, *International Journal of Education and Science Research Review*.

34. Bahaduli, Prerana (2021), "Pipeline Politics in South Caucasus: Security Implications for Russia",

International Journal of Education and Science
Research Review, Vol. 8, No. 5.

35. Blank, Stephen (2026), "The Fragmentation of the South Caucasus and its Consequences", Central Asia - Caucasus Institute .
36. Brzezinski, Zbigniew (1998), "The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives", Basic Books, United States.
37. Chernyavskiy, S.I., Mehdiyev, E.T (2025), "Southern Gas Corridor in EU Energy Policy" , voprosplitolog.ru.
38. Cohen, Saul Bernard (2003), "Geopolitics of the World System", Rowman Littlefield Publishers, New York .
39. Cutler, Robert M, (2025), "Has the West "Lost" Azerbaijan?" , silkroadstudies.org.
40. Essen, Hugo von (2023), "Azerbaijan's Uncertain Geopolitical Rise in a South Caucasus Maelstrom", Stockholm Center for Eastern European Studies.
41. Ferrari, Aldo (2025), "The South Caucasus: Scenarios of a Rapidly Changing Region", ispionline.it .
42. Harutyunyan, Gevorg, Vardazaryan, Marut, Jilavyan, Svetlana (2025), "Dynamics of Russian-Turkish Relations after the Second Karabakh War: New Priorities of National Interests and Strategies of Struggle in the South Caucasus", Journal of political science, Vol. 4, No. 1, (doi.org/10.46991/JOPS/2025.4.10.125)

43. Kaplan, Robert D., (2012), *The Revenge of Geography*, Random House Trade Paperbacks, New York.
44. Krausz, Charlotte (2025), "The Strategic Dilemma of Secondary Sancitions in Central Asia and the South Caucasus", published in *Analytical Articles*, caciaanalyst.org.
45. Labarre, Frederic, Niculescu, George (2016), *The Geopolitics of Energy in the South Caucasus: Towards Regional Energy Community*, Federal Ministry of Defence and Sports, Vienna.
46. Mammadova, Tamilla (2026), "Italian expert: U.S. holds a significant initiative in the South Caucasus", *Azertach*, azertag.az.
47. Mammadov, Rauf (2025), "Energy as Driver of Politics in the South Caucasus", <https://blogs.lse.ac.uk>.
48. Mearsheimer, John J., (2001), *The Tragedy Great Power Politics*, w.w.Norton & Company, New York.
49. Osoli Odlu, Ghasem (2025), "The Structural Developments in the South Caucasus Security Complex (2020-2024)", *Central Eurasia Studies*, Vol. 17, No. 2, (doi:10.22059/JCEP.2025.386611.450279).
50. Sadri, Houman A. (2025), "Conflict and Cooperation in the South Caucasus Region: From Theory to Policy", *Journal of Global South Studies*, Vol. 42, No. 1.
51. Sharova, Natalia, Cohen, Ronen (2025), "The Quest for Regional Leadership: Constructed Revisionism and

- Turkey's South Caucasus Policy (2002-2024)", Journal of Asian and African Studies, (doi.org/10.1177/00219096251380754.)
52. Sliwinski Krzysztof, (2025), "The Security Complex of South Caucasus and its Role in Global Geopolitics", Journal World and New World Journal, worldnewworld.com.
53. Veljko, Mijuškovič, Petar, Rankovič (2025), "Energy Cooperation in the Supply Chain as an Instrument of Power Transformation in International Politics: The Case of Azerbaijan and European Union", Nacionalni interes, Vol. 52, No. 3.
54. Villar, Xavier (2025), "The Strategic Triangle: Azerbaijan, Israel and Turkey in the New Caucasus Order", Armenianweekly.com.
55. Waltz, Kenneth N., (1979), Theory of International Politics, Addison-Wsley Publishing Company, California.
56. Yergin, Daniel (2012), The Quest, Energy, Security and the Remaking of the Modern World, Penguin Books, London.